

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol.2,
No. 4,
Autumn & Winter 2017
P 67 - 92*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۲ ش ۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۹۲ تا ۶۷

بررسی و نقد دیدگاه ها در زمینه جامعیت قرآن کریم

علی خلیل پور^{*}

چکیده

دیدگاه هر مفسری نسبت به جامعیت قرآن در فهم و استنباط مفسر موثر می باشد و اثر مستقیمی بر تفسیر می گذارد و مقدار انتظارات از قرآن را مشخص می نماید بنابر این بحث از جامعیت دارای نقش بسزائی است که مفسران ذیل برخی آیات به آن پرداخته اند و با تبیین این مطلب می توان به نحو احسن از قرآن بهره مند شد و دریافت که در چه مواردی و چه اموری باید به قرآن رجوع کرد و در چه مسائلی می توانند قرآن را ملاک و میزان قرار داد. که دو نظر اصلی در این زمینه وجود دارد و بعد از نقل اقوال و ادله و بررسی آن ها ثابت می شود که تمام علوم و معارف در قرآن آمده است و هر چیزی در آن بیان شده است. هر چند نگاشته هایی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است ولی این نوشته به ادله ای برای اثبات مدعای خود و نقد دیدگاه های دیگر پرداخته است که در نوشته های دیگر به آن ها اشاره ای نشده است و در پایان این نتایج به دست می آید.

^{*}. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، alikhalilpour14@gmail.com

۱- تمام موضوعات و مسائل در قرآن ذکر شده است. و معارف و علوم در تمام قرآن (اعم از ظهر و بطن) یافت می‌شوند. و فقط نباید به ظاهر قرآن بسنده کرد.

۲- با استفاده از هدایت و سعادت نمی‌توان اطلاق آیات و روایات دال بر جامعیت اطلاقی قرآن را تقیید زد و دلیلی نیز بر این مطلب وجود ندارد.

۳- با استفاده از ادله عقلی نمی‌توان برای قرآن قلمرو فرض کرد چرا که ممکن است خداوند بخاطر مصالحی و الطافی مطالبی را در قرآن ذکر نماید که عقل از دستیابی به آنها نا توان باشد.

۴- روایات عرضه در میان روایات دلیل متقنی بر عمومیت جامعیت قرآن می‌باشد.

۵- استخراج تمام مطالب از قرآن فقط با حضور معصومین به‌طور کامل صورت می‌گیرد و در غیر این صورت به‌صورت کامل و جامع نمی‌توان به معارف قرآن دسترسی پیدا کرد. هر چند با کسب تقوا و باطنی پاک می‌توان به برخی از آنها دست پیدا کرد.

واژگان کلیدی: جامعیت، قرآن کریم، علوم در قرآن، ظهر و بطن، معارف قرآن.

یکی از بحث های مهمی که در راستای استخراج مطالب قرآن مورد اهمیت می باشد و آن را به عنوان مبانی تفسیر قلمداد می کنند بحث مقدار و کمیت جامعیت قرآن است که قرآن کریم به چه مطالبی اشاره می کند و چه مطالبی را از آن می توان به دست آورد. آیا فقط معارف هدایتی و مربوط به سعادت انسان ها در آن بیان شده است و یا اینکه علاوه بر آن مطالب و معارف و علوم مختلف در آن ذکر شده است و می توان برای استخراج تمام علوم به خوان قرآن مراجعه نمود و از آن بهره مند شد؟ با اثبات جامعیت قلمرو موضوعی قرآن استفاده از اعجاز علمی قرآن و استخراج این مطالب از آن امری بایسته می نماید و انتساب آن به قرآن امری ممدوح شمرده می شود و اگر ثابت نشود نمی توان به طور گسترده به این موارد استشهاد نمود و فقط در حد مواردی خاص قابل استفاده می باشد. البته با اثبات اطلاق جامعیت موضوعی قرآن می توان مطالب بیشتری از آن استخراج نمود چرا که قرآن دریایی است که نمی توان به قعر آن دست پیدا کرد.

منظور از جامعیت

در ابتدا لازم است که مراد از جامعیت بیان شود تا در ادامه بدانیم که مراد از جامعیت کدام یک از انواع آن می باشد.

جامعیت دارای سه قسم است: جامعیت موضوعی، جامعیت زمانی و جامعیت مکانی

جامعیت موضوعی: منظور از جامعیت موضوعی قرآن، گستره ی موضوعات و مسائل و علومى است که در قرآن مطرح شده است و اینکه چه مسائلى و تا چه حدی

و مقداری در قرآن بیان شده است که هدف اصلی ما در این بحث این مورد خاص می‌باشد.

جامعیت زمانی: منظور از جامعیت زمانی این است که قرآن کریم معجزه ای دائمی و همیشگی می‌باشد و تا روز قیامت استمرار دارد. که از آن به «جاودانگی» نیز تعبیر می‌شود.

جامعیت مکانی: یعنی اینکه قرآن برای تمام مردم نازل شده و اختصاص به گروه و اهل زبان و ملیت خاصی ندارد و از آن به «جهانی بودن» تعبیر می‌شود. آنچه در این بحث به آن توجه می‌شود مربوط به قلمرو موضوعی قرآن است و جهانی و جاودانگی قرآن در ویژگی‌های اعجاز قرآن به آن پرداخته شده است. البته از آن دو بحث در اینجا استفاده می‌شود.

قبل از بیان اقوال و ادله در مسئله ذکر چند نکته ضروری است:

۱- قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است و به مطالبی که از باطن قرآن استخراج می‌شود نیز قرآن صدق می‌نماید، بنابراین مراد از قرآن کریم در اینجا اعم از ظاهر و باطن قرآن می‌باشد.

۲- بحث از گستره موضوعی معارف قرآن مربوط به تمام مطالبی است که در لایه های قرآن وجود دارد، چه بتوانیم آن‌ها را استخراج کنیم و چه نتوانیم. (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۶)

۳- از میان روش‌های اثبات جامعیت قرآن، روش درون دینی مستند به آیات و روایات بهترین دلیل برای اثبات مقدار موضوعات و مسائل قرآن می‌باشد، هر چند از ادله دیگر نیز می‌توان استفاده نمود. (همان، ص ۵۸)

اقوال در مسئله

در بحث جامعیت قرآن نظرات متفاوتی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو نظر قرار داد.

نظر اول: تمام موضوعات و مسائل و علوم در قرآن وجود دارد و افرادی مانند: سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲/ ص ۲۵۸)، محی الدین عربی (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱/ ص ۳۳۴ و ۳۶۵)، ابن عاشور (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۳/ ص ۲۰۴)، علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۲/ ص ۳۵۲)^۱ و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱/ ص ۵۶) و آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ص ۲۱۱) قائل به این قول شده‌اند.

نظر دوم: برخی موضوعات و مسائل و علوم در قرآن وجود دارد اما اینکه چه موضوعاتی در آن بیان شده است بین علماء اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را مربوط به احکام دینی می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳/ ص ۲۳۷ - آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۴/ ص ۲۴۵ - طوسی، بی‌تا: ج ۶/ ص ۴۱۸ - شبّر، ۱۴۱۲: ص ۲۷۵ - حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵/ ص ۷۱ - میبدی، ۱۳۷۱: ج ۳/ ص ۳۳۴) و بعضی نیز آن را در ظاهر مربوط به مسائل هدایتی و سعادت دنیوی و اخروی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱/ ص ۳۵ - مصباح، ۱۳۸۰: ج ۲/ ص ۳۰۲) که این نظر دارای تقریرات مختلفی می‌باشد.

«مثلاً مرحوم علامه طباطبائی، قلمرو موضوعی قرآن کریم را در قسمتی از تفسیر المیزان محدود به مسائل هدایتی معرفی می‌کند و جای دیگر، مربوط به نیازهای مرتبط با سعادت بشر، یا در راستای کمال اخروی انسان، یا نیازهای دینی، یا شئون مربوط به انسانیت انسان می‌داند.» (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۵)

ادله گروه اول (تمام مسائل در قرآن بیان شده است)

عموم ادله ای که این گروه برای اثبات مدعای خود بهره گرفته اند از آیات و روایات می‌باشد.

آیات

آیات متعددی در این زمینه وجود دارد که می‌توان برای اثبات مدعا از آنها استفاده کرد:

آیه اول: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸)؛ ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم.

در مقام استدلال به این آیه در گام اول نیاز به اثبات این مطلب است که مراد از «کتاب» در این آیه، «قرآن» باشد چرا که مرحوم طبرسی در معنی کتاب سه احتمال آورده است:

احتمال اول: کتاب به معنی قرآن باشد

احتمال دوم: کتاب به معنی لوح محفوظ باشد.

احتمال سوم: کتاب به معنی اجل باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴ / ص ۴۶۱)

از میان این سه احتمال همان‌طور که صاحب مجمع می‌گوید، احتمال سوم بعید

است و در دو احتمال دیگر نیز هر دو دارای نکات قوتی هستند ولی علاوه بر اینکه آیه

قبل در مورد درخواست معجزه و قرینه بر اراده قرآن از کتاب می‌باشد، روایات رسیده

از اهل بیت علیهم السلام نیز احتمال اول را تایید می‌نماید:

«عن الرضا (عليه السلام) قال: «إن الله عز وجل لم يقبض نبينا (صلى الله عليه وآله)

حتى أكمل له الدين، و أنزل عليه القرآن فيه تبیان کل شیء، بین فيه الحلال و الحرام، و الحدود و

الأحكام، و جميع ما يحتاج إليه الناس كملا، فقال عز و جل: ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

(بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲/ ص ۴۱۷ - قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴/ ص ۳۲۲)

«فی کلام له علیه السّلام فی ذمّ اختلاف العلماء فی الفتیاء: أم أنزل الله سبحانه دینا ناقصا فاستعان بهم علی إتمامه، أم كانوا شركاء له فلهم أن يقولوا و علیه أن یرضی، أم أنزل الله سبحانه دینا تامّا فقصر الرّسول عن تبلیغه و أدائه، و الله یقول: ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. و فیهِ تبیان کلّ شیء.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴/ ص ۳۲۲)

البته در روایاتی که از اهل سنت رسیده است آن را به معنای ام الكتاب گرفته اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳/ ص ۱۰) فلذا اگر بخواهیم با تسامح آن روایات را بپذیریم باید بگوییم که هر دو معنی می توانند مصداق کتاب قرار بگیرند و با توجه به اینکه «من» در «من شیء» دارای معنای تبعیض می باشد و در جمله منفی قرار دارد، می توان گفت که هیچ چیزی در این کتاب فروگذار نشده است و همه چیز بیان شده است. آیت الله جوادی آملی نیز این آیه را در مورد قرآن می داند و بیان می کنند که:

«قرآن، نه تنها شامل مجموعه دینی از معارف توحید و نبوت و معاد و اخلاق و احکام و مانند آنهاست، بلکه همه اسرار جهان و رُخدادهای نظام کیهانی تا قیامت را نیز جامع است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ص ۲۱۹)

به عنوان نمونه می توان به آیاتی که در رابطه با هدایت و راهنمایی (بقره/۲- بقره/۱۸۵- نساء/۲۶ و...)، تعلیم کتاب و حکمت (بقره/۱۲۹، ۱۵۱، ۲۳۱- آل عمران/۴۸، ۱۶۴ و... علوم کیهان شناسی (فصلت/۱۱- اعراف/ ۵۴ - یونس/ ۳ - هود/ ۷ - حدید/ ۴ و...) علوم زیست شناسی (انبیاء/۳۰- هود/ ۷- نور/۴۵- انعام/ ۹۹ و...) و پزشکی (بقره/ ۱۷۲- انعام/ ۱۴۵ و...) اشاره کرد که در ظاهر قرآن به آنها اشاره شده است.

آیه دوم: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/ ۵۹)؛ (و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است).

برای استدلال به این آیه می‌بایست کتاب مبین را به معنای قرآن دانست که در این صورت معنی آیه این می‌شود که هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در قرآن آمده است ولی باید گفت که مراد از این آیه به قرینه صدر آن، که می‌فرماید «عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» همان لوح محفوظ و علم الهی است و وجود عبارت کتاب مبین در قرآن به معنی قرآن که در آیه ۱۵ سوره مائده می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/ ۱۵)؛ (قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است). نمی‌تواند دلیل درستی باشد (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۱۱) زیرا وجود یک معنی برای کلمه ای در قرآن دلیل انحصار آن معنا برای آن کلمه نخواهد بود.

۷۴

روایات ذیل این آیه نیز کتاب مبین را به امام مبین تفسیر کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲/ ص ۴۲۶ - قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴/ ص ۳۴۴) بنابر این آیه نمی‌تواند دلیلی برای اثبات این قول باشد.

آیه سوم: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف/ ۱۱۱)؛ به راستی در

سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.

استدلال بر این آیه متوقف بر دو امر است:

اول: معنای «حدیثا» در آیه که دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول این است که به معنی داستان حضرت یوسف علیه السلام باشد (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۶/ ص ۳۳۷ - طوسی، بی‌تا: ج ۶/ ص ۲۰۹) که در این صورت نمی‌توان از این آیه برای اثبات جامعیت قرآن استفاده نمود.

احتمال دوم این است که مراد از آن قرآن باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵/ ص ۴۱۶ - طیب، ۱۳۷۸: ج ۷/ ص ۲۹۷ - بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳/ ص ۱۷۹) که در این صورت معنای آیه این طور خواهد شد که (قرآن سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است). البته کتب تفاسیر روایی نیز این احتمال را تأیید کرده و «کتاب» در این آیه را به قرآن تفسیر کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳/ ص ۲۱۸ - فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۵۵ - قمی، ۱۳۶۷: ج ۱/ ص ۳۵۸ - قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۶/ ص ۴۰۱)

دوم: معنی تفصیل

تفصیل از ریشه فصل و به معنای جدا کردن می‌آید و در معنای تفصیل نیز سه معنا بیان شده است: متمایز کردن، روشن کردن و بیان کردن (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۵/ ص ۱۸۱ - ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱/ ص ۵۲۲ - طریحی، ۱۴۱۶: ج ۵/ ص ۴۴۲) که

می‌توان همه ی این معانی را در این واژه قرار داد و گفت که تفصیل به معنای تبیین مطالب به همراه تمایز آن‌ها می‌باشد.

بنابر این اگر آیه مربوط به قرآن کریم باشد می‌توان به این آیه استدلال کرد که همه چیز در این قرآن بیان شده است.

آیه چهارم: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹)؛ (و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم).

دلالت این آیه بر اثبات مدعا واضح تر است چراکه:

اولا: مراد از کتاب در این آیه یقینا قرآن کریم است.

ثانیا: دو عبارت کل و شیء نیز دلالت بر عمومیت می‌کنند.

ثالثا: ارتباط بین صدر و ذیل آیه که می‌فهماند همه ی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد به آن شهادت دهد در قرآن کریم آمده است. (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۱۸)

رابعا: روایات ذیل این آیه نیز موید این مطلب می‌باشند. مانند:

۷۶

«العیاشی عن الصادق علیه السلام نحن و الله نعلم ما فی السموات و ما فی الأرض و ما فی الجنة و ما فی النار و ما بین ذلك ثم قال ان ذلك فی کتاب الله ثم تلا هذه الآية.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۷۳ - فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۱۵۱) امام صادق علیه

السلام: به خدا قسم ما آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم و مابین آنهاست را می دانیم سپس فرمود همه ی اینها در قرآن است و این آیه را تلاوت فرمودند.

«عنه عليه السلام إني لأعلم ما في السموات وما في الأرض وأعلم ما في الجنة وأعلم ما في النار وأعلم ما كان وما يكون ثم سكت هنيئة فرأى أن ذلك كبر على من سمعه منه فقال علمت ذلك من كتاب الله عز وجل إن الله يقول فيه تبیان كل شيء.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۱۵۱) امام صادق علیه السلام: همانا من آنچه در آسمان و زمین را نمی دانم و آنچه در بهشت است را می دانم و آنچه در جهنم است را می دانم و آنچه که بوده و می آید را میدانم سپس مقداری سکوت کردند و دیدند این مطلب برای کسانی که به سخنانشان گوش می دهند بزرگ است فرمودند: این موارد را از کتاب خداوند عزوجل علم پیدا کردم، همانا می فرماید: بیان هر چیزی در قرآن هست.

«قال أبو عبد الله عليه السلام: اني لا علم خبر السموات وخبر الأرض وخبر ما كان وخبر ما هو كائن كأنه في كفي، قال: من كتاب الله أعلمه، ان الله يقول: «فيه تبیان كل شيء» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۷۴) امام صادق علیه السلام: بدرستی که من خبر آسمان ها و زمین و خبر گذشته و آینده را می دانم مانند اینکه در کف دستانم قرار دارد. فرمود: از کتاب خداوند می دانم، بدرستی که خداوند فرمود: بیان هر چیزی در آن است.

«و عنه عليه السلام إن الله أنزل في القرآن تبیان كل شيء حتى والله ما ترك شيئاً يحتاج إليه العباد حتى لا يستطيع عبد يقول لو كان هذا أنزل في القرآن إلّا أنزله الله فيه» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۷۴ - فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۱۵۱) امام صادق علیه السلام: خداوند بیان هر چیزی را در قرآن نازل کرده است و به خدا قسم که چیزی را که بندگان به آن احتیاج داشته باشند را ترک نکرده است تا جایی که بنده ای نمی تواند

بگوید که اگر این مطلب در قرآن نازل می شد، مگر اینکه خداوند آن را نازل کرده است.

«أَبَى عَبْدُ اللَّهِ ع قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ -إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱/ ص ۵۹) امام صادق علیه السلام: همانا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هر چیز فرو فرستاده تا آنجا که -بخدا- چیزی را وانگذاشته که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است.

روایات

روایات فراوانی وجود دارد که بیان می کنند تمام علوم در قرآن وجود دارد که می توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی است که ذیل برخی آیات جامعیت وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

دسته دوم: روایاتی که مفسر آیات نیستند ولی به نحوی جامعیت قرآن را بیان می نمایند. که به برخی از آن‌ها اشاره می شود.

«قال أبو جعفر عليه السلام: إذا حدثكم بشيء فاسألوني من كتاب الله» (عروسی حویزی،

۱۴۱۵: ج ۳/ ص ۷۴) امام باقر علیه السلام: زمانی که در موردی با شما سخنی گفتم، از من بپرسید که از کجای قرآن بیان کردم.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱/ ص ۶۰) امام صادق علیه السلام: هیچ امری

نیست که دو تن در آن اختلاف کنند جز آنکه اصل و ریشه آن در قرآن است ولی عقل مردم آن را درک نمی‌کند.

«... فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَعِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَبَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.» (همان، ص ۶۱). از او باز پرسید، او هرگز به زبان شما سخن نکند، من از او شما را خبر می‌دهم که در آن علم هر چه گذشته و علم هر چه تا روز قیامت بیاید، وجود دارد، قرآن میان شما حکم است و بیانی است برای اختلافات شما، اگر از من پرسید به شما می‌آموزم.

«... ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ آرَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (همان، ص ۱۹۹) عبد العزیز بن مسلم گوید: ما در زمان امام رضا علیه السلام در مرو بودیم، در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدیم و در موضوع امر امامت که مورد اختلاف فراوان مردم بود گفتگو کردیم و من شرفیاب حضور سید خود امام رضا علیه السلام شدم و بررسیهای مردم را در امر امامت به عرض او رسانیدم، تبسمی کرد و فرمود: ای عبد العزیز، این مردم نادانند و از رأی و دین خود فریب خورده‌اند، به راستی خدای عز و جل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآن را که بیان کننده همه چیز است را برای او نازل کرد، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را به‌طور کامل در آن بیان کرده و فرموده: «ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم»

«وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ - وَتَقَطُّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَتَحْيَا بِهِ الْمَوْتَىٰ وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - وَما مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي

کتاب مبین ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمَنْ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنُ كُلُّ شَيْءٍ.» (همان، ص ۲۲۶) اگر قرآن کوهها را به گردش آورد و زمین را درنوردد و مرده‌ها را به سخن آرد. ما وارث این قرآنیم که در آن است آنچه کوهها را به گردش آورد و کشورها را قطع مسافت کند و مرده‌ها بدان زنده شوند، ما آب زیر هوا بشناسیم، و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیله آن خواسته شود به اذن خدا مجری گردد و با آنچه که خدا بدان اجازه داد و در کتب گذشتگان ثبت شده و خدا همه را در امّ الکتاب برای ما مقرر داشته، به راستی خدا فرماید: «هیچ نادیده نباشد جز آنکه در کتاب مبین باشد» سپس فرموده است: «سپس به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیدیم از بندگان خود» مائیم که خدای عز و جل ما را برگزیده است و به ما به ارث داده این کتابی را که در آن بیان هر چیزی است. «رَأَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ.» (همان، ص

۶۹) امام صادق علیه السلام: هر حدیثی موافق قرآن نیست باطل است و تقلب است. با استفاده از این روایات که در آن‌ها بیان شده است که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خبرهای گذشته و آینده و... در قرآن هست می‌توان اطلاق جامعیت علوم در قرآن را ثابت نمود، خصوصاً با استفاده از روایات عرضه که می‌فرمایند: «هر چه را از ما اهل بیت شنیدید به قرآن عرضه کنید و اگر موافق بود به آن تمسک کنید و اگر مخالف بود آن را طرد کنید و به آن عمل نکنید» چرا که موضوعاتی که در احادیث وارد شده است بسیار زیاد می‌باشند و باید نسبت معروض و معروض له تساوی باشد تا بتوان موضوعات مختلف روایی را بر قرآن عرضه کرد.

نکته: باید به این نکته توجه کرد که بسیاری از علوم مختلف در روایات ما به آن‌ها اشاره شده است و این طور نیست که احادیث وارده از حضرات معصومین فقط مربوط به بخش معارفی و هدایتی باشد و با تحقیق و بررسی دقیق می‌توان آن‌ها را به

دست آورد، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام توسط مفضل به ما رسیده که به نام توحید مفضل شهرت یافته و یا برخی روایاتی که به طور فراوان و پراکنده در مجامع روایی وجود دارد. مثلاً در جلد های ۵۴ تا ۵۷ کتاب شریف بحار الانوار دهها فصل در رابطه با زمین و آسمان و ستارگان و ... روایات مختلف از ائمه علیهم السلام نقل شده است که زیر مجموعه کتاب «السماء و العالم» قرار گرفته اند.

تلازم بین علم فرشتگان و اسان کامل و قرآن

آیت الله جوادی آملی با استفاده از ارتباط بین علم فرشتگان و انسان کامل و قرآن در چند مقدمه به اثبات جامعیت قرآن پرداخته است که عبارتند از:

تمام حقایق جهان اعم از حقایق علمی و عملی به اذن خداوند متعال تحت تدبیر فرشتگان می باشند.

همه فرشتگان در برابر انسان کامل و کون جامع ساجد اند.

تمام اسرار علمی عالم در پیشگاه انسان کامل منقادند.

تمام جوامع الکلم به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است.

بهترین مصداق جوامع الکلم قرآن است.

در نتیجه: فرض صحیح ندارد که چیزی در نظام آفرینش یافت شود و مقام جمعی

قرآن که فیض بلاواسطه خداوند سبحان است، فاقد آن باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج

۱/ ص ۲۱۱)

انسان کامل و حدیث ثقلین

یکی دیگر از ادله ای که می توان برای اثبات جامعیت مطلق قلمرو قرآن به آن

اشاره کرد را بطنه ای است که بین انسان کامل و قرآن وجود دارد و از آنجا که انسان

کامل واجد تمام ملکات و کمالات هستی می‌باشد و دارای ولایت کلیه است و همه ی اسرار عالم برای او مشهود می‌باشد و طبق حدیث نورانی ثقلین که ائمه و قرآن را در یک ردیف قرار می‌دهد قرآن کریم نیز باید جامع علوم باشد و آیت الله جوادی آملی در توضیح این مطلب می‌فرماید:

«در نصوص فراوانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را معادل قرآن قرار داده که هیچ‌کدام از دیگری جدا نمی‌شوند و نیز هیچ‌کدام بر دیگری رجحان ندارند؛ زیرا اگر یکی بر دیگری رجحان وجودی داشته باشد در همان مرحله، راجح از مرجوح جدا و مرجوح از راجح، افتراق حاصل می‌کند؛ در حالی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «...لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» و اگر علوم امامان معصوم (علیهم‌السلام) در قرآن نباشد و جفر و جامعه و مصحف فاطمه (علیها‌السلام) و... شروحن بر قرآن و تفصیلی از آن مقام جمعی قرآن نباشد، لازم می‌آید که یکی از دو ثقل بر دیگری فزونی یابد؛ در حالی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «...إن اللطیف الخبیر قد نبأنی أنّهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض کأصبعی هاتین جمیع بین سبّابیه و لا أقول کلماتین و جمیع بین سبّابته و الوسطی ففضل هذه علی هذه». آری، استنباط آن همه علوم از قرآن میسر دیگران نیست؛ نه اینکه قرآن در مقام جمعی خود اصلاً فاقد آن‌ها باشد». (همان، ص ۲۱۷)

ادله گروه دوم (برخی موضوعات و مسائل و علوم در قرآن وجود دارد)

گروهی قائل به این مطلب اند که تمام مطالب در قرآن نیامده است و برای مدعای خود ادله ای از عقل و نقل بیان کرده‌اند.

دلیل عقلی

مهمترین دلیل عقلی که در این باره بیان شده است ملازمه بین ضرورت نیاز انسان به وحی و جامعیت است چرا که انسان در رسیدن به سعادت نیاز به وحی دارد و نیازهایی که عقل برای انسان در نظر می گیرد در رابطه با امور هدایتی و سعادت دنیوی و اخروی انسان است و بیشتر از آن را بیان نمی کند بنابراین قرآن نیز باید به مواردی بپردازد که سبب سعادت انسان شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۲۲) البته ایشان دو دلیل دیگر نیز برای اثبات این مطلب ارائه داده اند.

نقد

نکته ای که در رابطه با ادله عقلی اثبات قلمرو جامعیت موضوعی قرآن مطرح است این است که هر چند عقل می تواند اصول کلی موضوعات قرآن را مشخص نماید ولی نمی تواند به صورت دقیق آن را بیان نماید چرا که ممکن است بعضی از آنچه در قرآن آمده است از باب نیاز انسان نباشد و از مقوله لطف الهی باشد و اضافه بر مواردی که انسان به آن ها نیاز دارد در قرآن آمده باشد. (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۶۱) حال این موارد اضافی بر دو گونه است یا اینکه انسان با دانش خود به توانایی رسیدن به آن ها را داشته و خداوند از باب اوامر ارشادی آن ها را بیان کرده است و یا اینکه عقل و دانش بشری توانایی رسیدن به آن ها را نداشته ولی خداوند آن ها را بیان کرده است. بنابر این دلیل عقلی فقط برای اثبات اصول کلی جامعیت قرآن کارایی دارد و با اثبات این دلیل جامعیت قرآن در تمام موضوعات و مسائل نفی نمی شود.

آیات

سه دسته آیات در این زمینه وجود دارد:

دسته اول آیاتی است که قرآن را تبیان کل شیء می‌داند و این گروه با استفاده از تفسیر آن‌ها به امور هدایتی و سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها را مقید کرده‌اند. در مقام جواب از این مورد باید گفت -همان‌طور که در ادله اقوال گروه اول بیان شد- که مقید کردن آیات به این امور مخالف دلالت آیات می‌باشد چرا که آیاتی مانند آیه ۸۹ سوره نحل و ۱۱ سوره یوسف از این جهت دارای اطلاق می‌باشند.

«ظاهر آیه مورد بحث، مطلق است؛ نه مجمل تا قدر متیقن‌گیری شود و از طرفی، تناسب حکم و موضوعی در بین نیست تا گفته شود: چون مخاطب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس منظور از «کل شیء» در آیه، همانا خصوص امور دینی است که به رسالت ارتباط دارد؛ زیرا گرچه مخاطب وجود مبارک آن حضرت است، ولی عنوان نبوت یا رسالت در آیه اخذ نشده است تا قرینه بر اختصاص شود؛ چون آن حضرت، گذشته از سمت رسالت که پیام‌آور مسائل دینی است، دارای سمت ولایت کلیه نیز می‌باشد که آن مقام بلند با مقام جمعی قرآن سازگار است و از طرف دیگر، همان‌طوری که انسانها نیازمند به احکام ظاهری دین می‌باشند، همچنین محتاج احکام باطنی آن هم خواهند بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ص ۲۲۳)

دسته دوم: آیاتی در قرآن وجود دارد که بیان می‌کند تمام مطالب در قرآن ذکر نشده است، مانند:

«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء/ ۱۶۴)؛ و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو

حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (مائده/ ۱۰۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند مپرسید. و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود، درباره آن‌ها سؤال کنید، برای شما روشن می‌شود. خدا از آن [پرسشهای بیجا] گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است.

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان، ۳۴)؛ در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست، و باران را فرو می‌فرستد، و آنچه را که در رحمهاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. در حقیقت، خداست [که] دانای آگاه است.

این آیات دلالت دارند که برخی از موارد در قرآن کریم ذکر نشده است.

نقد:

در مقام جواب از این آیه اول باید گفت که «آیه نخست تنها دلالت می‌کند که تا موقع نزول این آیه، درباره بعضی پیامبران چیزی در قرآن نیامده است؛ اما اینکه آیا پس از این خواهد گفت یا نه، آیه ساکت است.» (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۹) علاوه بر این مورد باید گفت که چون قرآن دارای ظهر و بطنی است ممکن است از بطون آیات

بتوان این موارد را به دست آورد و شاید آیاتی مانند: *إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ* (فاطر / ۲۴)؛ ما تو را بحق، [به سِمَتِ] بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم، و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است. بر پیامبران دیگر دلالت داشته باشد و عدم ذکر صریح در ظاهر قرآن دلیل بر نبود آن موارد در قرآن نمی‌باشد.

در مقام پاسخ به آیه دوم گفته شده است که: «این آیه از محل بحث خارج است؛ زیرا اولاً آیه درباره پرسش از مصادیقی است که پاسخ‌دادن به آن، آن‌ها را به زحمت می‌اندازد. ثانیاً آیه شریفه، وجود آن مطالب را نفی نمی‌کند؛ بلکه بر آشکارنبودن آن تأکید می‌کند. آیه می‌فرماید: «اگر برایتان آشکار شود، ناراحتتان می‌کند.» ثالثاً آیه، دستور اخلاقی را بیان می‌کند تا مردم از پرسش‌های مشکل‌زا خودداری کنند؛ چرا که پرسش آن‌ها زمینه بیان آن را فراهم می‌سازد.» (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۹)

آیه سوم نیز مربوط به علم خاص الهی است که دیگران از آن‌ها اطلاعی ندارند و اگر خداوند بخواهد به آن علم دست پیدا می‌کنند (همان) همان‌طور که در سوره جن می‌فرماید: *عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...* (جن / ۲۶ و ۲۷) دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد.

البته در مقام پاسخ به این سوالات باید این نکته را نیز مد نظر قرار داد که هر چند قرآن کریم جامع تمام علوم است ولی در ظاهر عموماً به مباحث هدایتی و سعادت پرداخته است همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: *خدای سبحان، قرآن کریم را تبیان همه چیز دانست. گرچه ممکن است منظور از (تبیاناً لكل شیء) این باشد که*

هرچه در جهان تکوین و عالم خارج وجود دارد، قرآن کریم از لحاظ علمی حاوی آنهاست؛ زیرا این کتاب عظیم الهی از مبدأ اعلا تنزیل یافت و در آن مقام، همه حقایق وجود جمعی دارند: (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) و برای قرآن همان طوری که ظاهر انیق است، باطن عمیق می باشد و برخی از روایات نیز همین اشمال قرآن بر همه علوم جهان هستی را تأیید می کند؛ لیکن محور اساسی قرآن، همان تعلیم و تزکیه انسانها در راه عقیده و اخلاق و اعمال شایسته است، تا از این رهگذر، سعادت خود را تحصیل نموده، به هدف نهایی که لقای خداوند سبحان است، نایل گردند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱/ ص ۲۷)

فلذا بیان این مطالب در ظاهر قرآن دلیل بر نبودن تمام علوم در قرآن نیست. دسته سوم: آیاتی است که اهداف قرآن را بیان می نماید که مربوط به ابعاد بینشی و گرایشی و عملی انسان هاست (مصباح، ۱۳۸۰: ج ۲/ ص ۲۳) که با دقت در آنها به این نتیجه رسید که جامعیت قلمرو قرآن در زمینه هدایت انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت می باشد. (همان، ص ۳۰۳)

نقد

این دسته از آیات نیز توانایی قید زدن اطلاق برخی آیاتی که در آنها بیان شده بود که قرآن تبیان کل شیء است را ندارند و ثانیاً نمی توانند جوابگوی روایات فراوانی باشد که در رابطه با اطلاق جامعیت وجود دارد. ثالثاً مراد از جامعیت در قرآن فقط ظاهر قرآن نیست تا به برخی از اهداف قرآن بسنده کنیم بلکه آنچه از جامعیت قرآن در اینجا مد نظر می باشد اعم از ظهر و بطن قرآن است. رابعاً: «عنوان های هدایت و سعادت، کلی است و مصادیق را مشخص نمی کند. گرچه می توان چیزهای را یقیناً جزء

اهداف قرآن و مربوط به سعادت انسان دانست؛ ولی مشخص نیست که چه چیزی خارج از اهداف قرآن است. صاحبان این دیدگاه نیز روشن نکرده‌اند که چه اموری در هدایت انسان نقش دارد. کسانی، بسیاری از چیزها از جمله مسائل اجتماعی و علمی را از قلمرو قرآن خارج می‌دانند. برخی دیگر، فقط علوم و فنون را و گروهی، تمام مسائل مربوط به شناخت حق از باطل را جزء قلمرو هدایت و قلمرو قرآن می‌شمارند.» (کریمی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۱)

روایات

روایاتی از معصومین علیهم السلام رسیده که می‌فرمایند برخی موارد در قرآن ذکر نشده است مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که در پاسخ ابو بصیر که گفت: مردم می‌گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیتش در قرآن ذکر نشده است، فرمود: «قولوا لهم ان رسول الله صلى الله عليه و آله نزلت عليه الصلاة و لم يسم الله ثلاثا و لا اربعا حتى كان رسول الله صلى الله عليه و آله هو الذي فسر ذلك لهم و نزلت عليه الزكاة و لم يسم لهم من كل اربعين درهما درهم حتى كان رسول الله صلى الله عليه و آله هو الذي فسر ذلك لهم و نزل الحج فلم يقل لهم طوفوا اسبوعا حتى كان رسول الله صلى الله عليه و آله هو الذي فسر ذلك لهم...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱/ ص ۲۸۶) (به آنان بگویید [فرمان] نماز بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل شد [ولی] خدا سه رکعت و چهار رکعت بودن آن را برای آنان بیان نکرد تا اینکه رسول خدا، خود (جزئیات) آن را برای ایشان تبیین کرد و [حکم] زکات بر آن حضرت نازل شد [ولی] برای آنان بیان نکرد که از هر چهل درهم یک درهم زکات (واجب) است تا اینکه رسول خدا، خود (جزئیات) آن را برای

ایشان تبیین کرد و [وجوب] حج نازل شد [ولی] به آنان نفرمود که هفت دور طواف کنید تا اینکه رسول خدا، خود آن را برای ایشان تبیین کرد...»
بنابراین از این روایت معلوم می‌شود که تمام مسائل در قرآن نیامده است.

نقد

در مقام پاسخ به این روایت نیز باید گفت که اولاً این روایت مربوط به ظاهر قرآن است و ثانیاً روایات فراوان دیگری وجود دارد که می‌فرماید هر آنچه را ائمه می‌فرمایند از قرآن گرفته‌اند و ثالثاً تمام امور هدایتی و مواردی که مربوط به سعادت دنیا و آخرت هست نیز در ظاهر قرآن نیامده است و این دلیل بر مقید شدن جامعیت قرآن نمی‌شود.

نتیجه

آنچه که از بررسی اقوال و ادله دو طرف به دست می‌آید چند مطلب است:

- ۱- تمام موضوعات و مسائل در قرآن ذکر شده است. و معارف و علوم در تمام قرآن (اعم از ظهر و بطن) یافت می‌شوند. و فقط نباید به ظاهر قرآن بسنده کرد.
- ۲- با استفاده از هدایت و سعادت نمی‌توان اطلاق آیات و روایات دال بر جامعیت اطلاقی قرآن را تقیید زد و دلیلی نیز بر این مطلب وجود ندارد.
- ۳- با استفاده از ادله عقلی نمی‌توان برای قرآن قلمرو فرض کرد چرا که ممکن است خداوند بخاطر مصالحی و الطافی مطالبی را در قرآن ذکر نماید که عقل از دستیابی به آنها نا توان باشد.
- ۴- وجود روایات فراوان خصوصاً روایت ثقلین و روایات عرضه در میان روایات دلیل متقنی بر عمومیت جامعیت قرآن می‌باشد.

پی نوشت:

۱. البته ایشان نظرات متفاوتی در میزان بیان کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر به کتاب جامعیت قرآن کریم، ص ۲۶۴ و ۲۶۵ رجوع شود.

منابع

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۲- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۴- آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، چاپ اول، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ ق.
- ۵- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۶- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- ۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ۸- کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.

- ۹- کریمی، مصطفی، جامعیت قرآن کریم، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، چاپ هشتم، اسراء، قم، زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، چاپ پنجم، اسراء، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، چاپ دوم، اسراء، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۱۳- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بی نا، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱
- ۱۵- سیوطی، جلال الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۶- شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، دار البلاغۃ للطباعۃ و النشر، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۷- الطباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.

- ۱۹- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی نا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۱- طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۲- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۳- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۴- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۵- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۲۶- قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۷- مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، چاپ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۲۸- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.